



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ اسفند ۱۴۰۱  
مصادف با: ۶ شعبان ۱۴۴۴  
جلسه: ۸۱

موضوع کلی: احکام قطع  
موضوع جزئی: آثار قطع - یک شبهه در مورد کاشفیت و طریقت قطع و پاسخ آن  
سال چهاردهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### یک شبهه در مورد کاشفیت و طریقت قطع

شبهه‌ای درباره طریقت و کاشفیت قطع باقی مانده که آن را نیز باید عرض کنیم و آن اینکه یکی از خصوصیات ذکر شده برای قطع، طریقت و کاشفیت است. شبهه‌ای که سابقاً نیز برخی اینجا مطرح کردند و به نظر می‌رسد باید بیشتر به آن توجه شود این بود، که اگر قطع طریق به سوی واقع و کاشف تام از واقع است، پس چرا بعضی از اوقات قطع به واقع اصابت نمی‌کند؟ به تعبیردیگر ما مواردی داریم که اشخاص گرفتار جهل مرکبند، یعنی یقین به چیزی دارند در حالیکه این مخالف واقع است، چگونه می‌توانیم جمع کنیم بین طریقت و کاشفیت تامه قطع با عدم اصابت آن به واقع؟ مثلاً کسی یقین دارد به یک امری، اگر یقین به آن امر، طریق به سوی واقع آن امر باشد، چنانچه کسی به واقع نرسد، به نقطه دیگری رسیده باشد، پس این قطع طریق به سوی واقع نیست، زیرا او را به سمت دیگری هدایت کرده، این را چگونه می‌توانیم توجیه کنیم و پاسخ دهیم؟

#### پاسخ

اینجا دو احتمال درباره طریقت و کاشفیت قطع وجود دارد:

**احتمال اول:** منظور از واقع یعنی واقعیت خارجی و عینیه است، برای تقریب به ذهن عرض می‌کنم، الان کسی یقین دارد به اینکه روز است در حالیکه شب است، اگر منظور از طریقت، طریقت به سوی این واقعیت خارجی باشد، این صحیح نیست ما نمی‌توانیم بگوییم طریق الی الواقع یا کاشف تام عن الواقع و منظورمان از واقع نیز همین واقعیت خارجی باشد یا مثلاً فرض کنید که ما یقین داریم به توحید، در واقعیت نیز توحید ثابت است، واقعیت عالم هستی اینچنین است ولو اینکه ما به ازاء خارجی نداشته باشیم، واقعیت خارجی منظور امور محسوس و خارجی نیست، واقع هر چیز به حسب خودش است.

این احتمال این شبهه را حل نمی‌کند، چون فقط در صورتی قابل پذیرش است که ما به واقع اصابت کنیم. در این صورت می‌توانیم بگوییم یقین به سوی واقع و کاشف تام از واقع است، اما اگر به واقع اصابت نکند مشکل دارد. پس باید معلوم باشد که طریق به سوی چه و کاشف از چه چیزی است؟

**احتمال دوم:** منکشف یا مقصد عبارت از آن صورتی است که در نفس انسان حاصل می‌شود، کاری به واقعیت خارجی ندارد. ما وقتی به چیزی یقین داریم، این یقین صفتی از صفات نفس است در مقابل ظن، شک، وهم، یک حالتی از حالات نفس انسانی است، انسان وقتی یقین پیدا می‌کند به یک سکونی می‌رسد و هیچ احتمال خلافی نمی‌دهد، این یقین موجب می‌شود یک صورتی در نفس انسان حاصل شود، یک متیقن داریم، یقین به چیزی، علم به چیزی، قطع به چیزی، انسان وقتی قطع به چیزی دارد، صورت آن در

نفس انسان حاصل می‌شود، از متیقن یک صورتی در نفس پدید می‌آید، وقتی علم به چیزی پیدا می‌کند یک چیزی در نفس انسان معلوم می‌شود.

برای روشن شدن بحث مثالی می‌زنیم، شما وقتی علم پیدا می‌کنید به وجود شیء در خارج، علم یک حالت نفسانی است، ما اینجا یک معلوم بالذات داریم و یک معلوم بالعرض، علم نیازمند متعلق است، نیازمند معلوم است. معلوم بالذات آن صورتی است که از آن شیء در نفس انسان حاصل می‌شود، صورتی که از آن شیء در نفس ما حاصل می‌شود، می‌شود معلوم بالذات. یک معلوم بالعرض هم داریم که همان شیء خارجی است. علم همان قطع است فرقی نمی‌کند، منتهی با تعبیر علم بیان می‌کنم که شاید به ذهن‌ها آشنا تر باشد، ما یک علم داریم، یک معلوم بالذات داریم و یک معلوم بالعرض داریم. علم عبارت است از همان حالت نفسانی یعنی همان یقین و قطع که هیچ احتمال خلاقی در آن وجود ندارد. معلوم بالذات یعنی آنچه که معلوم شده و علم به آن پیدا شده، که همان صورت حاصله در نفس انسانی است، وقتی به این چراغ نگاه می‌کنم یک صورتی از چراغ در نفس من پدید می‌آید که قبلاً نبوده، این صورت چراغ می‌شود معلوم بالذات، خود چراغ در عالم خارج می‌شود معلوم بالعرض.

علم و یقین طریق به معلوم بالذات است یا طریق به معلوم بالعرض؟ طریق به این صورتی است که در نفس من حاصل شده یا طریق به آن شیء خارجی؟ وقتی می‌گوییم القطع طریق الی الواقع و کاشف تام عن الواقع، منظور چیست؟ طوری باید تفسیر کنیم که حتی اگر به واقع اصابت نکنیم به این ویژگی لطمه نخورد، چون وقتی می‌گوییم القطع طریق او کاشف این هم شامل صورتی می‌شود که قطع ما به واقع اصابت نکند و هم شامل جایی می‌شود که قطع ما به واقع اصابت نکند. پس باید طوری این را تبیین کنیم که هر دو را در بر بگیرد. حال آیا علم، قطع، طریق به سوی معلوم بالذات است یا طریق به سوی معلوم بالعرض؟

اینجا ممکن است کسی بگوید اصلاً علم هیچ فرقی با معلوم بالذات ندارد. قطع عین آن صورتی است که در نفس انسان حاصل می‌شود، چه اینکه ما نیز به این معتقد شدیم که القطع هو عین الطریقیه یا به تعبیر دیگر طریقیّت، عین قطع است. اگر کسی گفت قطع عین طریقیّت و عین کاشفیت است، اصلاً ما اینجا دو چیز نداریم که یکی بخواهد طریق باشد یا یکی کاشف باشد، اینجا دیگر دو چیز نیستند.

لکن همین جا نیز ممکن است بگوییم درست است که قطع عین طریقیّت است اما باز اینها دو چیز هستند، ما یک کاشف داریم، اگر دو چیز داشته باشیم، یکی کاشف باشد و یکی منکشف، یکی طریق باشد و یکی مقصد، آن مقصد و منکشف چیست؟ این قطع طریق به سوی چیست؟ کاشف از چه چیزی است؟

آنچه به عنوان منکشف یا مقصد اینجا وجود دارد، همان معلوم بالذات است، نه معلوم بالعرض. یعنی علم من آن حالتی که در نفس من تحقق پیدا می‌کند، راهی است به سوی آن معلوم بالذات، به آن صورتی که در افق نفس پدید آمده و این در صورت اصابه به واقع و عدم اصابه به واقع فرقی نمی‌کند. زیرا هر کسی که یقین دارد، علم دارد، این علمش و آن حالتی که در نفس او وجود دارد که یک ذره احتمال خلاف نمی‌دهد، کشف می‌کند از معلوم بالذات، آن صورتی که در نفس او حاصل شده. حال این صورت حاصل شده ممکن است مطابق با واقع باشد یا نباشد. من یقین به وجود چراغ دارم، یقین من طریق شده و کشف کرده از آن صورتی از چراغ که در ذهن من حاصل شده، اما این در واقع چراغ نیست، بلکه یک تکه شیشه است که نور به آن خورده و انعکاس نور باعث شده که من فکر کنم چراغ است.

پس قرار نیست که علم من کاشف تام از واقعیت و شیء خارجی باشد تا اشکال شود که جایی که جهل مرکب داریم کاشفیتی در کار نیست. اینجا که قطعا به واقع اصابت نکردیم؛ پس این کجا طریق است و چگونه کشف از واقع می‌کند؟ چون اینجا منکشف، آن واقعیت خارجی نیست، منکشف عبارت است از صورت حاصله از شیء یا هر چیزی در نفس که ما اسمش را می‌گذاریم معلوم بالذات و این البته مبتنی بر این است که بگوییم علم غیر از معلوم بالذات است، ما اینها را دو چیز بدانیم که همینطور هم است. پس بعضی که سؤال کردند چطور می‌شود انسان یقین داشته باشد ولی به واقع اصابت نکند، یقین طریق است، چطور می‌شود کسی به واقع اصابت نکند ولی باز هم طریق و کاشف باشد، آن هم کشف تام، پاسخش معلوم شد.

اما در جایی که علم نیست، مثلا کسی ظن دارد، یک حالت نفسانی در افق نفس شکل گرفته است، یک مظنون هم دارد، یک مظنون بالذات دارد و یک مظنون بالعرض. این مظنون بالذاتش چیست؟ به یک چیزی ظن پیدا کرده اما این کشف تام تحقق پیدا نکرده، این چند درصد احتمال خلاف می‌دهد، لذا کشف او تام نیست، یک زوایای از تائیکی نسبت به آن در افق نفسش وجود دارد. به هر حال این سوال و شبهه‌ای که در این رابطه مطرح شده بود پاسخ داده شد، حال برای شما بیشتر معلوم شد که چرا شارع نمی‌تواند طریقت و کاشفیت را جعل کند، طبق مبنای ما و خیلی دیگر طریقت و کاشفیت برای قطع نه قابل جعل است و نه قابل سلب.

سوال:

استاد: آنجا ممکن است صورت برهانی داشته باشد، اما حقیقتش برهان نباشد، برای اینکه یک برهانی برای شما یقین ایجاد کند و جهل مرکب نباشد، هم صورت و هم موادش باید بی اشکال باشد. ممکن است کسی قیاس شکل اول تشکیل دهد و صورت برهانی او کامل باشد، اما موادش مثل کبری و صغری مشکل داشته باشد یا در مقدمات رسیدن به نتیجه دچار مشکل می‌شود، لذا گرفتار جهل مرکب می‌شود، می‌گوید دو تا چهار تا است، این مقدمات است پس نتیجه این است و تمام، اما این جهل مرکب است و این به واقع اصابت نکرده، زیرا یا مواد قیاسش گرفتار مشکل هستند، یا کبرایی که باید در این قیاس کلی باشد، این شخص گمان کرده که کلی است اما در واقع کلیت ندارد یا حد وسطش تشابه ظاهری دارد، مثل اینکه بگویند در باز است، باز پرواز می‌کند، نتیجه بگیرد که در پرواز می‌کند. صغری درست است، کبری هم درست است، نه صغری مشکلی دارد و نه کبری، صورت هم قیاس شکل اول است، اما حد وسطش مشکل دارد، این باز آن باز نیست.

سوال:

استاد: فرقی نمی‌کند باید در همه براهین برای اینکه انسان به نتیجه برسد و این مطابق با واقع باشد باید صغری و کبری و همه چیز درست باشد. می‌گوید بله، در باز است، این صغری مشکلی ندارد، کبری، باز پرواز می‌کند، پس در پرواز می‌کند. مشکل این است که این حد وسط ندارد، این باز، آن باز نیست.

سوال:

استاد: لزوماً یک واقعیت خارجی نیست که حتماً باید شئی در خارج باشد. بله صورت‌هایی که در ذهن انسان تشکیل می‌شوند از امورات مختلفی است، گاهی این صورت حاصل شده از اشیاء خارجی است و گاهی یک مفهوم عقلی و انتزاعی است، گاهی از معقولات ثانویه است و گاهی از معقولات اولیه است. الصور الحاصله من الاشیاء او الامور فی الاذهان، خودمان هم می‌گوییم،

الصورة الحاصلة من امر یا شیء، حال آن امر و شیء، لزوماً یک امر مادی نیست، بلکه می‌تواند یک مفهوم عقلی باشد، مثلاً مفهوم تناقض را در ذهنتان تصور می‌کنید، یک صورتی از مفهوم تناقض بدون مصداق خاصی، این صورت مفهوم تناقض، صورت که می‌گوییم فقط عکس و شکل و شمایل دار که نیست، همین الان اگر چشمانتان را ببندید و تناقض را تصور کنید، این یک صورت حاصله در نفس و ذهن شما است. این الان واقعیت خارجی دارد؟ خیر؛ ولی در عین حال یک مفهوم عقلی است، قابل تصور است. حتی گاهی از اوقات انسان می‌تواند مفاهیمی را ابداع کند، خلق کند، شما الان یک دفعه نمی‌توانید در ذهنتان حیوانی خلق کنید که سرش مثل شیر باشد، دستش مثل زرافه باشد و پایش مثل انسان باشد؟ چرا، قوای ذهنی انسان می‌تواند این صورتهای را خیلی راحت خلق کند و یصدق علیه هو الصورة الحاصلة فی النفس.

**سوال:**

**استاد:** بله اگر مثلاً شما را شب در اتاقی بگذارند و یک جنازه هم کنارشان بگذارند، یک پارچه هم رویش، شب، تاریکی، بادی می‌زند این پارچه تکان می‌خورد و شما یقین می‌کنید این مرده زنده شده، در حالیکه زنده نشده و واقعیت ندارد، یک صورتی از حرکت این مرده در ذهن شما نقش می‌بندد، این یک صورت حاصله در افق نفس شما است و هیچ واقعیتی ندارد و علم پیدا کردید به تکان دادن دست یا حیات این میت.

خیلی این امور پیش می‌آید، مخصوصاً در حالاتی که برای بعضی از اشخاص پیدا می‌شود، در اجتماعات، می‌گویند من به چشم خودم امام زمان را دیدم، البته دروغ هم نمی‌گویند، از بس غرق توسل بوده و در ذهن خودش یک صورتی ساخته و حواسش به جایی بوده و دیده کسی از جایی رد می‌شود و یک دفعه گفته او امام زمان است، از این ادعاها زیاد است و برای بعضی نیز این قوی‌تر پیش می‌آید. اینها همه مثل این است، یک صورتی برای انسان حاصل می‌شود که با واقعیت تطابق ندارد.

**نتیجه کلی**

ما تا اینجا سه تا از احکامی که پیرامون قطع بیان شده را متعرض شدیم. گفتیم برخی اینها را آثار قطع می‌دانند، بعضی دو تا را و بعضی سه تا را و بعضی یک مورد را ولی ما گفتیم اینها هیچ کدام آثار قطع نیستند و گفتیم اینها هیچ کدام نه قابلیت جعل دارند و نه قابلیت سلب.

**بحث جلسه آینده**

اینجا، بحثی مطرح می‌شود که شاید کمتر به آن پرداخته شده و بحث خوبی هم هست، مناسب هم هست که اینجا به آن بپردازیم و در کتاب‌های اصولی نیز کمتر متعرض آن شده‌اند و آن هم پیرامون اطمینان است، اطمینان چیست؟ آیا حجت است که البته مشهور آن را حجت می‌دانند و برخی نیز قائل به عدم حجیتش هستند.

دلیل حجیتش چیست؟ یک بحث اجمالی در مورد اطمینان دنبال خواهیم کرد و بعد از آن درباره تجری و برخی از احکام تجری و انقیاد و آنگاه درباره اقسام قطع و احکام اقسام قطع و انشاء الله بعد وارد بحث امارات و ظنون خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمین»